

ناشی از تغییر نظام برنامه‌ریزی متمرکز به نظام سوسیالیستی اقتصاد بازار.

اصلاحات دوران معاصر چین در تاریخ توسعه کشورهای جهان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و نقطه عطف آموزه آن، در بومی کردن علوم نظری و تجربی جهان و کاربرد عملی آنها در بستر توسعه این کشور شناخته می‌شود.

## تصویر کلی تحولات چین

حدود یک پنجم جمعیت جهان در کشور چین زندگی می‌کنند. این درحالی است که تنها ۷ درصد زمین‌های زیر کشت جهان متعلق به این کشور است. از کل جمعیت چین، نزدیک به ۷۵ درصد در مناطق روستایی به سر می‌برند که تعداد آنها در سال ۱۹۹۰ نزدیک به ۸۰۰ میلیون نفر برآورد گردیده است. این رقم جمعیتی برابر با جمعیت آمریکا، اروپا و شوروی سابق می‌باشد. اکثریت روستاییان چین به اقتصاد کشاورزی وابسته‌اند و در این بخش اشتغال دارند.

اصلاح نظام اقتصادی چین در سال ۱۹۷۹ در اصل از بخش کشاورزی پا گرفت. این اصلاحات عناصر متفاوت اقتصاد بازار را در نظام چین وارد ساخت، ولی به کنار گذاشته شدن تمامی ساختار اقتصاد سوسیالیستی، برنامه‌ریزی متمرکز و نظام سیاسی کشور منجر نشد.

تغییر نظام در چین با موفقیت صورت گرفته است. نرخ رشد کشاورزی در نیمه اول دهه ۱۹۸۰ برابر با ۸ درصد بوده است که در تاریخ این کشور بی سابقه است. بدین ترتیب کشاورزی به‌عنوان بخش پیشگام اصلاحات در چین ارزشیابی می‌شود. به‌منظور پایداری روند موفقیت آمیز جریان توسعه، اصلاح دیگر بخشهای اقتصاد روستایی و شهری، بویژه صنایع مرتبط با نهاده‌ها و ستانده‌ها و نیز استمرار اصلاحات در بخش کشاورزی ضروری بود.

اصلاحات روستایی که باعث تحولات عمیقی در چین شد بر نوآوری مدیریت واحدهای کشاورزی در حیطه مسئولیت روستاییان، برپایی و توسعه شرکت‌های مستقر در روستاها، سازوار کردن صنایع روستایی و اصلاح نظام بازار تولیدات کشاورزی تأکید داشت و سیاست باز کردن فضای

استراتژی اقتصادی کشور چین پیش از شروع اصلاحات در سال ۱۹۷۸ در فضای سیاسی حاکم بر آن دوران، بر محور تأکید بر سیاست درهای بسته، اتکاء به برنامه‌ریزی متمرکز، استفاده از نظام کمونها و اولویت دادن به تولید صنایع سنگین می‌گشت. وضع اجتماعی و اقتصادی بحرانی اواخر دهه ۱۹۷۰ برای دستگاه سیاسی زنگ خطر و دلیلی بود که آن را به ضرورت اصلاحات ساختاری و زیربنایی کشور واقف ساخت.

از این تاریخ، اصلاحات همه‌جانبه‌ای از جمله در زمینه‌های حقوق مالکیت، نظام قیمت‌گذاری، ایجاد بازارهای رقابتی، نظام بازار کار و دستمزد، تحولات نظام مالی، اصلاحات نظام بانکی، نظام تأمین اجتماعی و اقتصاد روستایی، برنامه‌ریزی و به‌مورد اجرا گذاشته شد. در این فرایند نظام سوسیالیستی با برنامه‌ریزی متمرکز به نظام سوسیالیستی متکی به قواعد بازار تغییر ماهیت داد و زمینه تحرک و مشارکت جامعه را برای بیرون آوردن کشور از شرایط انزوا و فرسودگی همراه با عملکرد نازل اجتماعی و اقتصادی، و متحول ساختن آن به چینی پر قدرت فراهم آورد.

در جریان اصلاحات ترتیب اولویت‌ها به‌صورت تأکید بر کشاورزی، صنایع سبک و صنایع سنگین تغییر یافت. براین مبنا اصلاحات کشاورزی در چارچوب اصلاحات روستایی به‌عنوان نیروی محرکه کلان تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شناخته شد و در رأس اقدامات استراتژیک قرار گرفت.

عملکرد موفق چین در زمینه توسعه طی دوران معاصر نتیجه تدوین سیاست‌های واقع‌گرا و هماهنگی است که از یافته‌های علمی، کارشناسی و تجربی و اعمال سیاست اجرایی با پشتیبانی دستگاه سیاسی حول محور پذیرش و مشارکت مؤثر جامعه این کشور در برنامه‌های اجرایی نشأت گرفته است. این پذیرش خود منبعت و متأثر از دو عامل اساسی است: یکی تمرین تاریخی جامعه چین در امر مشارکت در چارچوب برنامه‌ریزی متمرکز و هدایت شده از سوی نظام سیاسی که نتیجه تجربه گذشته بوده و فرهنگ حرکت و کار جمعی را پی ریخته است، و دیگری آثار انگیزشی

بخش نخست

# سیاست اصلاحات در اقتصاد روستایی چین

دکتر ناصر خادم‌آدم

ارتباطات با جهان در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی پشتیبان این اصلاحات بود.

در سال ۱۹۸۴ از ۱۸۸ میلیون خانوار روستایی ۱۸۱ میلیون خانوار، ساختار نظام جدید را پذیرفتند. بدین ترتیب مدیریت دولتی تعاونی کمون به نظام پذیرش مسئولیت مدیریت مزرعه توسط خانوار کشاورزی تغییر ماهیت یافت. در حقیقت ساختار قدیم با پذیرش ویژگیهای جدیدی متحول شد. برخی از واحدها در قالب همکاریهای جمعی، و برخی دیگر بطور مستقل و تحت مدیریت بخش خصوصی فرایند اقتصاد را اداره می‌کردند. دیگر شاخص نظام جدید، بریابی شرکتهای اقتصادی چند منظوره روستایی بود. ویژگی دیگر این نظام، تحول اقتصاد روستایی از شکل محدود و خودمصرفی به ساختار واحدهای بزرگ اقتصادی و مرتبط با کنشها و واکنشهای بازار بود.

چین دارای جمعیتی انبوه و زمین کشاورزی محدود است. در این کشور در برابر ۸۰۰ میلیون نفر جمعیت وابسته به کشاورزی حدود ۱۰۰ میلیون هکتار زمین قابل کشت وجود دارد. در نتیجه، جامعه روستایی این کشور با نیروی کار مازاد مواجه بود. همچنین ماهیت این ساختار از عوامل پایین بودن درآمد روستاییان طی دورانی طولانی از گذشته محسوب می‌شود. تغییر قوانین کشاورزی و تأکید بر تولید با مسئولیت خانوار، رونق جریان اقتصادی و بهبود وضع کشاورزان را به دنبال آورد. به موازات آن، فرصت سازوار ساختن ترکیب صنایع در ساختار روستایی نیز فراهم آمد. در جریان این تحولات، زمینه اشتغال روستاییان در دیگر بخش‌های اقتصادی مهیا شد. همچنین تحرک تولیدات در گرده بازار شدت یافت. در نهایت، به علت بهبود وضعیت اقتصادی، روستاییان توان انتقال سرمایه از بخش کشاورزی به دیگر بخش‌های اقتصادی در روستاها را پیدا نمودند. برپایی و تقویت شرکتهای روستایی از طریق سیاستهای تسهیلات مالیاتی و اعطای وام مورد پشتیبانی دولت قرار گرفت. در نتیجه این سیاست در ساختار بخش کشاورزی نسبت ارزش تولیدات گیاهی از ۷۶/۷ درصد در سال ۱۹۷۸ به ۵۷/۲ درصد در سال ۱۹۹۱ کاهش یافت ولی

در عوض، به ارزش تولیدات دامی، شیلات و جنگل افزوده شد. در ارتباط با ساختار صنایع روستایی نسبت ارزش تولیدات بخش کشاورزی نسبت به بخش صنایع از ۶۸/۶ درصد در سال ۱۹۷۸ به ۴۶/۳ درصد در سال ۱۹۹۱ تقلیل پیدا نمود. با این تغییر ساختار، اقتصاد روستایی در جریان توسعه مکمل کشاورزی و صنعت تکامل یافت.

در نتیجه همه این تحولات، میانگین درآمد واحدهای کشاورزی از ۱۳۳/۵۷ یوان در سال ۱۹۷۸ به ۷۰۸/۵۵ یوان در سال ۱۹۹۱ افزایش پیدا کرد. به موازات این، درآمد خالص کشاورزان از فعالیت‌های غیر کشاورزی افزایش یافت و از ۷ درصد در سال ۱۹۷۸ به ۳۷ درصد در سال ۱۹۹۱ رسید. در مجموع میانگین درآمد سرانه در روستاها به مناطق شهری نزدیک شد.

در روند توسعه کشاورزی و صنایع، شرکتهای مستقر در روستاها نقش مهمی به عهده داشتند. منظور از شرکتهای روستایی انواع قالب‌های حقوقی خانوادگی، خصوصی، مشترک، تعاونی و... است که در سطح مناطق مختلف روستایی فعال می‌باشند. تا سال ۱۹۹۱ بیش از ۱۹ میلیون شرکت روستایی با ۹۶/۱ میلیون نفر نیروی انسانی شاغل و ۱۱۶۲/۷ میلیون یوان ارزش ستانده تولیدات در چین برپا شد. در مقام مقایسه، این رقم برابر با ارزش تولید ملی این کشور در سال ۱۹۷۹، یا ۲۶/۵ درصد ارزش تولید در سال ۱۹۹۱ و ۶۱ درصد ارزش تولید روستایی در همان سال می‌باشد. ارزش صادرات شرکتهای روستایی در سال ۱۹۹۱ برابر یک چهارم کل ارزش صادرات چین بوده است. توسعه شرکتهای روستایی که تعداد آنها در سال ۱۹۹۶ به ۲۳/۴ میلیون افزایش یافت نه تنها برای توسعه اقتصاد روستایی، بلکه در ایجاد تحول در اقتصاد ملی نیز دارای اهمیت بود. برپایی این شرکتهای باعث تحول ساختار یک بعدی اقتصاد وابسته به بخش کشاورزی در مناطق روستایی شد؛ همچنین امکانات اشتغال را برای نیروی انسانی مازاد در این مناطق فراهم آورد. بطور متقابل شرکتهای روستایی عامل تسریع توسعه کشاورزی و افزایش درآمد کشاورزان شدند. در نتیجه فعالیت شرکتهای روستایی،

### ● کمونیستهای چین

در اول اکتبر ۱۹۴۹ دو هدف اصلی را در نظر داشتند: یکی ایجاد کشوری پر قدرت و ناوابسته و دیگری، از میان برداشتن فقر و بهبود بخشیدن به وضعیت رفاهی مردم.

مطرح شده است:

● مجموعه توسعه اقتصادی چین تعیین کننده روند و شتاب توسعه روستایی است که، بار اصلی آن به دوش بخش کشاورزی می باشد.

● حل رضایتبخش مسئله تغذیه در مرکز ثقل مجموعه سیاستگذاری چین قرار دارد. مسائل آن بویژه در زمینه محدودیت زمین قابل کشت و نیاز به حجم زیاد مواد غذایی برای مصرف در داخل کشور، با توجه به کمبود منابع ارزی و محدودیت تأمین مواد غذایی از راه واردات از بازارهای جهانی است.

● اصلاحات اقتصادی اگر امکان ارتباط سازوار آن با شرایط روستاها در حد کافی فراهم نباشد در مجموع با شکست مواجه خواهد شد.

● اقتصاد روستایی بیش از آنکه شرایط سیاسی رخصت دهد به وسیله مکانیسم بازار هدایت می شود. این در شرایطی است که مراکز تصمیم گیری دولتی هنوز خود را با قواعد بازار انطباق نداده اند. بدین دلیل و همچنین به علت وجود عناصر اقتصاد برنامهریزی متمرکز، مواعی برای اعمال قدرت مکانیسم بازار و در نتیجه روان شدن جریان توسعه وجود دارد.

● با استفاده از تجربیات به دست آمده و با توجه به تنگناها و مسائل توسعه کشاورزی (محدودیت نسبت زمین سرانه، مشکل افزایش بازده در واحد سطح)، اصلاحات باید منطبق با اصول اقتصاد بازار طراحی شود، بنحوی که اولویتهای مراحل انتقالی بتواند از ضایعات و موانع ناشی از برخوردهای ساختاری جلوگیری کند.

● اصلاحات جهشی و ضربتی نظیر آنچه در کشورهای اروپای شرقی انجام گرفته، برای چین و نیز در ارتباط با کشورهای غربی نتایج منفی به دنبال خواهد داشت. بدین دلیل مناسب است که جریان اصلاحات اقتصاد بازار بطور گام به گام ولی انضباط یافته تحقق یابد.

به منظور مبنا قرار دادن این فروض برای فراهم کردن زمینه تحلیلی و توجیه علل روند اصلاحات در چین، باید ابتدا عناصر مکانیسم توسعه و مسائل آن را در شرایط پیش از اصلاحات شناسایی کرد، تا بتوان با توجه به تصویر به دست آمده انگیزه و علل تحرك اصلاحات را تبیین

تولیدات کشاورزی مورد حمایت قرار گرفت، امکان سرمایه گذاری در نوسازی روستاها فراهم آمد و از شکافهای اجتماعی و اقتصادی موجود میان روستا و شهر کاسته شد. ارزش کل مبلغ حمایت شده از سوی شرکتهای روستایی برای بخش کشاورزی، کشاورزان و نوسازی روستایی از ۵/۲۷ میلیارد یوان در سال ۱۹۷۸ به ۱۶/۲ میلیارد یوان در سال ۱۹۸۹ افزایش یافت.

ایجاد تحول در نظام بازار محصولات کشاورزی از دیگر اقدامات مهم استراتژی اصلاحات بود. پیش از آن در يك مقطع زمان طولانی، دولت خریدار انحصاری محصولات کشاورزی بود و قیمت محصولات کشاورزی در مقایسه با کالاهای صنعتی در سطح بسیار پایینی قرار داشت. به عبارت دیگر رابطه مبادله میان محصولات کشاورزی و تولیدات دیگر بخشها در وضعیت بسیار نامتعادل و به زیان بخش کشاورزی بود. اصلاح بازار محصولات کشاورزی با افزایش شدید قیمت تولیدات این بخش آغاز شد. از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۵ بطور میانگین بر قیمت محصولات اساسی کشاورزی حدود ۶۶/۸ درصد و بر آن اساس به درآمد کشاورزان به نسبت ۳۰ درصد افزوده شد.

دولت چین در سال ۱۹۸۵ انحصار خرید محصولات کشاورزی را از میان برداشت و به جای آن خرید قراردادی محصولات کشاورزی و نظام رقابتی میان آن و خرید بازار را برقرار نمود. در نتیجه ایجاد اصلاحات در نظام بازار محصولات کشاورزی، فرصت طی مسیر تولید تا مصرف از راههای مختلف فراهم آمد. از يك سو برای شرکتهای صنایع تبدیلی و مصرف کنندگان امکان قرارداد مستقیم با عرضه کنندگان واحدهای کشاورزی ایجاد شد. از سوی دیگر عرضه محصولات در بازارهای کشاورزی و ارتباط مستقیم تقاضا کنندگان با عرضه کنندگان امکان پذیر شد و براساس قواعد بازار مکانیسم تعیین قیمتتهای مناسب انضباط یافت. در مجموع، اصلاح بازار محصولات یکی از علل رونق و توسعه اقتصاد کشاورزی و اقتصاد روستایی چین بود.

فروض ذیل به عنوان زمینه تحولات چین

● پیش از سال ۱۹۴۹ کشاورزان فقیر ۷۵ درصد از جمعیت روستایی چین را تشکیل می دادند ولی تنها مالک ۶ درصد از زمینهای قابل کشت بودند. ولی مالکان بزرگ که تنها ۱۴ درصد روستاییان را تشکیل می دادند ۸۱ درصد زمینهای قابل کشت را در اختیار داشتند.

نمود؛ به تبع آن هدفها و مقاطع اصلاحات را مورد بررسی قرار داد و نیز اثرات اصلاحات و نتایج آن را از سال ۱۹۷۹ به ارزشیابی گذاشت. یافته‌های به دست آمده، زمینه تحلیل ضرورت و استراتژی اصلاحات و سلسله مراتب مراحل آن را در جریان انتقال فراهم خواهد نمود.

## نظام اقتصاد روستایی پیش از

### اصلاحات

کمونستهای چین در زمان برقراری نظام جدید در اول اکتبر ۱۹۴۹ دو هدف اصلی را با توجه به وضعیت تاریخی و شرایط زمان در نظر داشتند: یکی ایجاد کشوری پر قدرت و ناوابسته و دیگری، از میان برداشتن فقر و بهبود بخشیدن به وضع رفاه مردم کشور.

برای تبدیل شدن به کشوری پر قدرت و ناوابسته، ضرورت داشت که چین حیثیت جهانی خود را که در جریان جنگهای تریاک (۱۸۴۰-۱۸۴۲) و قراردادهای ناهمگن ۱۸۴۲ از دست داده بود بار دیگر به دست آورد. دستیابی به قدرت ملی و بین المللی مشروط به ایجاد اقتصادی پیشرفته و بویژه برپایی صنایع با ظرفیت بازدهی مناسب بود. در آن مقطع زمانی ایجاد اقتصاد نوآور بویژه در کشوری مانند چین، نیازمند منابع مالی هنگفتی بود. چین پس از سال ۱۹۴۹ می باید با توان خود و در شرایط اقتصاد سنتی بر وضعیت اضطراری، فقر و توسعه نیافتگی چیره می شد. تحت این شرایط برای رونق بخشیدن به بخش صنعت، باید برای مدتی طولانی رابطه مبادله داخلی به زیان بخش کشاورزی شکل گرفت تا امکان تشکیل و تجمع سرمایه لازم برای صنعتی کردن کشور فراهم آید. تهیه مستقیم چنین منابع مالی هنگفتی تنها در صورت اخذ مالیات سنگین از بخش کشاورزی عملی بود. نمونه این شیوه، تجربه ای بود که در جریان اصلاحات میجی (MEIJI) ژاپن در سال ۱۸۶۸ به دست آمده بود. راه غیر مستقیم دستیابی به سرمایه، نیز سیاست قیمت گذاری دولت برای محصولات بخش کشاورزی بود؛ بدین معنی که قیمت‌های برداختی به تولیدکنندگان محصولات کشاورزی آگاهانه در

سطح پائین تعیین می شد و در مقابل، کشاورزان برای تهیه نهاده‌های تولیدی مورد نیاز خود مجبور به پرداخت هزینه‌های بالایی بودند. این سیاست پیش از آن در اتحاد جماهیر شوروی با برقراری مجتمع‌های بزرگ کشاورزی به اجرا گذاشته شده بود.

رهبران کمونیست چین تصمیم به انتخاب الگوی شوروی گرفتند که ویژگی آن، استثمار پنهانی بخش کشاورزی بود. چین در نخستین برنامه پنج ساله بخش کشاورزی (۱۹۵۷-۱۹۵۳) طرح برقراری انحصار دولتی خرید و فروش محصولات را به اجرا گذاشت. بدین ترتیب دولت محصولات کشاورزان را به قیمت‌های نازل از آنان خریداری می کرد و هدفش آن بود که به کمک این سیاست بتواند دستمزد کارگران بخش صنعت را در سطح پائین نگهدارد. دولت می خواست تأمین مواد غذایی جمعیت، در داخل کشور تضمین شود. در همه روستاهای چین، فقر شدیدی حاکم بود. بسیاری از خانوارهای روستایی از تأمین خوراک و پوشاک خود در حد کافی محروم بودند، و طی ماه‌ها راهی جز تغذیه نامناسب از جمله مصرف سبزیهای وحشی نداشتند. یکی از اقداماتی که می توانست مسئله تغذیه مردم را بهبود بخشد انجام اصلاحات ارضی بود. گذشته از وسعت کم زمین قابل کشت و حجم زیاد جمعیت در چین، توزیع زمین نیز بسیار نامناسب می نمود. پیش از سال ۱۹۴۹ کشاورزان فقیر ۷۵ درصد از جمعیت روستایی چین را تشکیل می دادند ولی تنها مالک ۶ درصد زمین قابل کشت بودند. کشاورزان متوسط ۱۱ درصد روستائیان را با ۱۳ درصد زمین، و مالکان بزرگ که تنها ۱۴ درصد روستائیان را تشکیل می دادند، ۸۱ درصد زمین قابل کشت را در اختیار داشتند.

با تشکیل کشور کمونیستی در ژوئن سال ۱۹۵۰، قوانین مربوط به اصلاحات ارضی تدوین و به اجرا درآمد. تا سپتامبر ۱۹۵۲ نزدیک به ۴۷ میلیون هکتار زمین میان ۳۰۰ میلیون نفر از کشاورزان فقیر و فاقد زمین توزیع گردید و به آنها نهاده‌های کشاورزی، امکان استفاده از نیروی حیوانی و ابزار کشاورزی نیز داده شد. پس از اصلاحات ارضی، برنامه پنج ساله اول

● توسعه اقتصادی چین در سه دهه پیش از اصلاحات، دارای ویژگی رشد کم تولیدات کشاورزی و عقب ماندن آن از نرخ رشد بخش صنعت بود و همین باعث بروز اختلال در فعل و انفعالات اقتصادی شد.

کشاورزی و اجرای سیاست تضمین خرید دولتی، برپایی کمونها ضروری شناخته شد. افزایش تولیدات کشاورزی تضمین کننده تغذیه و افزایش رفاه جامعه بود. از طرفی اعتقاد بر آن بود که خرید انحصاری محصولات کشاورزی با قیمت‌های نسبتاً پائین توسط دولت به دستیابی هدف صنعتی کردن و روند افزایش قدرت چین، سرعت خواهد بخشید (نمودار ۱).

### قواعد مالکیت در نظام کمون

وظایف کمونها منحصر به ایجاد مکانیسم تشکیلاتی برای تولید در روستاها نبود، بلکه همزمان نقش دستگاه اعمال قدرت دولت را به عهده داشتند. تا سال ۱۹۷۸ در مجموع ۵۳ هزار کمون در چین ایجاد گردید. هر کمون از چند شاخه و هر شاخه از چند گروه تولیدی تشکیل می‌شد. گروه‌های تولیدی که پائین‌ترین سطح در طبقه‌بندی نظام کمون بودند زمین، نیروی حیوانی و همچنین ماشین‌های کوچک و متوسط را در مالکیت خود داشتند. خرید و فروش زمین در داخل تشکیلات کمون و نیز بین کمونها مجاز نبود. گروه تولیدی به عنوان واحد تشکیلاتی کمون از حقوق حسابرسی اقتصادی برخوردار بود و از جمله نظارت می‌کرد که نیروی انسانی متعلق به گروه، بدون پرداخت دستمزد از سوی شاخه‌ها یا کمون مورد سوءاستفاده قرار نگیرد. همچنین گروه‌های تولیدی بر اساس برنامه دولت کشت گروهی را با هدف جوابگویی به نیازهای تغذیه طراحی می‌کردند. شاخه‌ها و کمونها وظایفی از جمله تهیه ماشین‌های سنگین، ساختن شبکه‌های بزرگ آبیاری و زهکشی، تأسیسات دما‌داری و همچنین صنایع روستایی را به عهده داشتند که انجام آنها خارج از حد توان گروه‌های تولیدی بود.

اعضای کمونها به صورت رسمی مالک املاک، دارایی‌ها و نهاده‌های تولید بودند. ولی در عمل حقوق آنها محدود بود. از جمله دولت می‌توانست نیروی انسانی و عوامل تولید آنها را بدون تعهدات پرداختی، از جمله برای جاده‌سازی و تأسیسات آبیاری مورد استفاده قرار دهد.

آغاز شد. حزب کمونیست تشخیص داد که مالکیت خصوصی روستایی بر زمین با هدف‌های صنعتی کردن کشور هماهنگ نیست. برنامه صنعتی کردن شتابان تابع دستیابی به کشاورزی دارای ظرفیت و توان بازدهی بهینه بود. در حقیقت اصلاحات ارضی وضعیت فئودالی را در دهات از میان برداشت ولی نتیجه آن خرد شدن و پراکندگی شدید زمین بود. بطور متوسط هر خانوار کشاورز، مالک یک سوم هکتار زمین شد. این نحوه توزیع زمین، ساختار به دست آمده و نسبت حجم آن در ارتباط با دیگر عوامل تولید (بویژه نیروی انسانی) زمینه لازم را برای افزایش تولیدات کشاورزی فراهم نمی‌ساخت.

از طرفی، اجرای سیاست خرید انحصاری دولتی محصولات کشاورزی در شرایط وجود مالکیت خصوصی زمین و حاکم بودن قیمت‌های پائین به سادگی عملی نبود. کشاورزان به عنوان مالک و تولیدکننده مستقل، از پذیرش سیاست خرید انحصاری دولت طفره می‌رفتند. آنان محصولات خود را پنهان می‌کردند یا میزان تولید برای عرضه به بازار را کاهش می‌دادند. برای دولت کنترل بخش کشاورزی با وجود چندین صدمیلیون واحد دهقانی کوچک بسیار دشوار بود. برای افزایش محصولات کشاورزی و فراهم نمودن شرایط عرضه کافی جهت رفع نیاز صنایع، حزب کمونیست چین در سال ۱۹۵۳ طرح اشتراکی کردن کشاورزی را ریخت. بر آن اساس قرار بود در تمامی کشور کمون‌های مردمی برپا شود. تا سال ۱۹۵۴ حدود یکصد هزار واحدهای اشتراکی تشکیل شد. در اوت ۱۹۵۸، مجمع عمومی حزب تصمیم به ایجاد کمون‌های مردمی گرفت، با این استدلال که، این واحدها هم وسعت بیشتری دارند و هم از قابلیت ایفای نقش در جریان فعل و انفعالات اجتماعی، و ظرفیت سیاسی و تشکیلاتی قوی بهره‌مندند، ضمن آنکه برای توسعه کشاورزی الگوی واحدهای بزرگ، مناسب تشخیص داده شد.

کمون مناسب‌ترین قالب تشکیلاتی برای سرعت بخشیدن به توسعه تولیدات کشاورزی و پیشرفت حزب کمونیست شناخته شد. در حقیقت برای دستیابی به هدف افزایش تولیدات

● تولید غلات در اقتصاد از اعتبار سیاسی برخوردار بود و کشاورزانی که از کشت آن طفره می‌رفتند، به اتهام بی‌اعتنایی به دستور مائو و ناهماهنگ بودن با خطوط سیاست ملی تولید، در اجتماع منزوی می‌شدند.

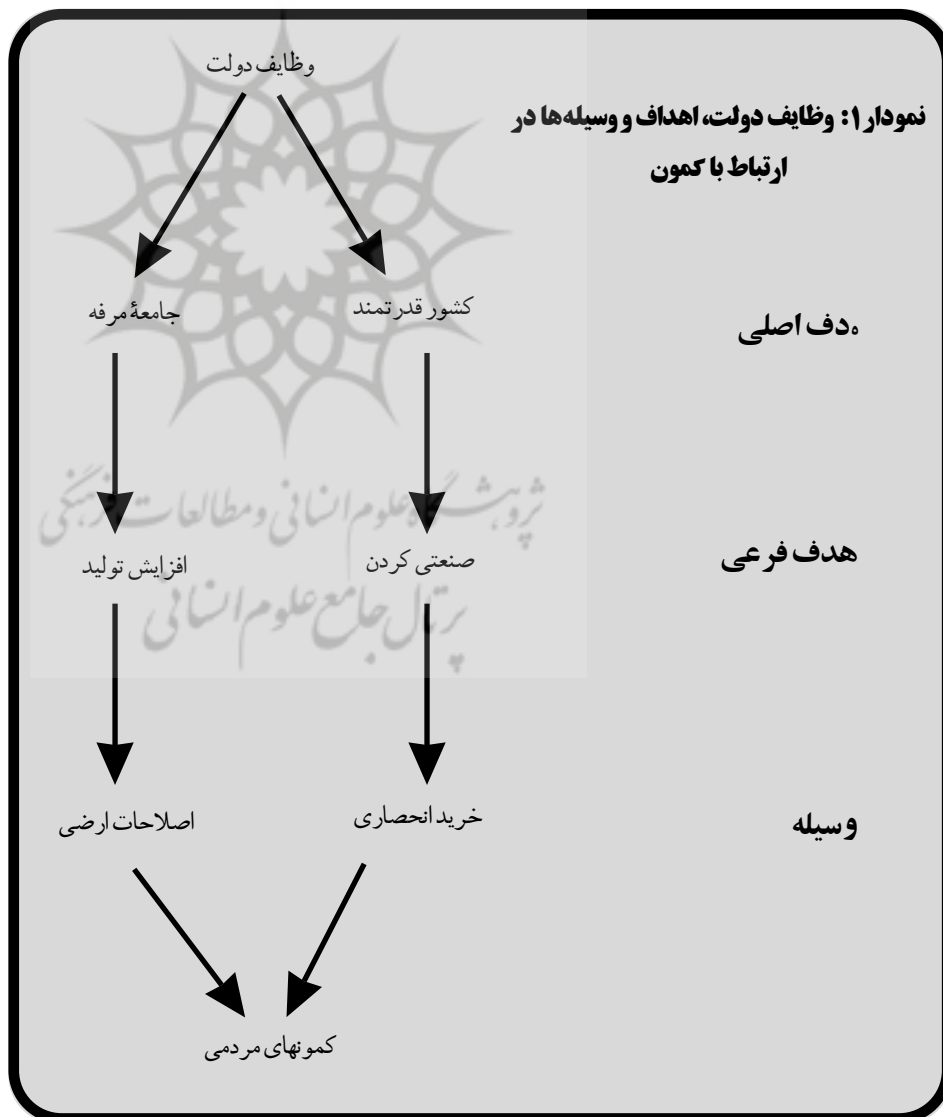
## نظام هماهنگ

به کمک ویژگی‌های خاص جدید کمونها، که در آن واحد هم تشکیلات قدرت دولتی بودند و هم واحد تشکیلاتی تولید در روستاها، مکانیسم نظام خرید انحصاری دولت و نیز برنامه‌ریزی متمرکز تولید تضمین شد. هر تولیدکننده مجبور بود میزان معینی از محصولات کشاورزی را با قیمت‌های تعیین‌شده به دولت تحویل دهد. دولت محصول خریداری‌شده را مجدداً با قیمت‌های تعیین‌شده میان متقاضیان صنایع تبدیلی یا مستقیماً بین مصرف‌کنندگان توزیع می‌کرد. محصولات کشاورزی بر حسب اهمیتی که برای تغذیه جامعه داشت در سه گروه طبقه‌بندی می‌شد: گروه اول محصولات استراتژیک که از جمله شامل غلات، پنبه و دانه‌های روغنی بود. این

محصولات بطور کامل از سوی دولت خریداری می‌شد. یعنی تولیدکننده پس از کسر میزان مورد نیاز خود، می‌بایست باقیمانده را با قیمت‌های تعیین‌شده منحصراً به دولت تحویل دهد و به هیچ وجه اجازه عرضه آن را در بازار آزاد نداشت. در عمل حدود سهم تحویلی توسط دولت مشخص می‌شد و میزان مورد نیاز مصرفی خود تولیدکنندگان در اولویت قرار نداشت. تحت این شرایط ممکن بود محصول باقیمانده پس از تحویل نسبت سهم دولت، در حد مورد نیاز مصرف کشاورز تولیدکننده نباشد.

گروه دوم از تولیدات حیوانی و نیز محصولاتی چون چای، تنباکو، چغندر قند، نیشکر، گیاهان دارویی و سبزیها تشکیل می‌شد. در مورد این محصولات دولت میزان معینی را با قیمت‌های تثبیت شده خریداری می‌کرد. کشاورزان موظف بودند،

● پیش از اصلاحات سال ۱۹۷۹، قیمت خرید انحصاری دولتی و نظام کمونها نقش مهمی در تشکیل سرمایه برای صنعتی کردن کشور، تأمین ارزان مواد خام کشاورزی برای صنایع، و نیز امنیت غذایی جامعه شهری داشت.



از بالا به پایین. مسئولان دولتی در تمام سطوح اداری در ارتباط با تناوب تولید، نسبت انواع کشت، تعیین نیازها و ضوابط مربوط به تولید از جمله میزان بذر، زمان کاشت، آبیاری، کود شیمیایی و برداشت تصمیم‌گیری می‌کردند و دستور اجرای آن را می‌دادند. به عبارت دیگر اعضای کمونها، صلاحیت تصمیم‌گیری در مورد نوع محصول، زمان و چگونگی کاشت را نداشتند.

انتقاد دیگر به برقراری نظام کار جمعی بازمی‌گشت. تعداد زیادی از کشاورزان در یک قطعه زمین مجتمع می‌شدند. انتظار کشیدن برای حضور مسئولان هرم سلسله مراتب اداری به منظور کسب تکلیف، سبب ضایعات زمانی قابل توجهی می‌شد.

نکنه سوم وجود محدودیت تحرک نیروی انسانی کشاورزی بود. روستائیان مجبور بودند در بخش کشاورزی اشتغال داشته باشند و اجازه مهاجرت و پذیرش کار در شهر، که فرصت کسب درآمد بیشتری را برای آنها فراهم می‌نمود نداشتند.

کشاورزان از دو جهت از این نظام ناخشنود بودند. دلیل نخست، سطح پایین قیمت‌های خرید محصولات و میزان بالای محصولات تحویل شده بود. محصولات کشاورزی بی‌توجه به میزان نیاز مصرفی خود کشاورزان، به زور توسط مأموران دولتی خریداری می‌شد. مسئولان کمونها برای کسب موفقیت اداری کوشش می‌کردند هر چه بیشتر محصولات تولیدشده را به دولت بفروشنند. با وجود آنکه میزان زیادی از محصولات کمونها به دولت فروخته می‌شد، به دلیل سطح پایین قیمت‌ها، درآمد کشاورزان در حد کفایت برای گذران زندگی خانوار آنها نبود.

دلیل دیگر نارضایتی کشاورزان به نظام پرداخت دستمزد باز می‌گشت. نظام دستمزد کمونها، یک نظام واحد کاری بود. برای میزان کار انجام شده، واحد کار منظور می‌شد. هر واحد کار متشکل از ده جزء و نشان‌دهنده یک روز کاری بود. اجزای کار انجام شده در دفاتر روزانه ثبت می‌شد و در آخر سال مجموع آن

مقدار تعیین شده را تحویل دولت دهند و در صورت وجود مازاد، اجازه داشتند باقیمانده را در بازار آزاد عرضه کنند. در عمل امکان خرید میزان محدودی از اقلام این گروه از محصولات در بازار وجود داشت. دولت که سعی در کنترل کامل بازار داشت، کوشش می‌کرد سهم بازار را نیز خود خریداری نماید.

در گروه سوم محصولات جای داشتند که برای دولت اهمیت خاصی نداشتند. این محصولات به میزان کم و به صورت پراکنده در روستاها تولید می‌شد. این گروه از سوی دولت و در بازار آزاد مورد معامله قرار می‌گرفت. کشاورزان با توجه به قیمت‌های دولتی یا حاکم بر بازار، مشتریان را انتخاب می‌کردند و محصولات خود را که از جمله شامل میوه‌ها، بادام و ادویه‌ها می‌شد، به فروش می‌رساندند. دولت، بازار آزاد این محصولات را نیز بشدت تحت کنترل داشت و حتی در دوران انقلاب فرهنگی (۱۹۷۶-۱۹۶۶) این برنامه را متوقف کرد. برقراری نظام خرید در صورتی ممکن بود که دولت قدرت انحصاری را در دست داشت تا بتواند نحوه مصرف منابع و توزیع درآمد را کنترل کند. برای دستیابی به این شرایط اقدامات ذیل انجام گرفت:

- منع خرید و فروش زمین میان کمونها.
- محدودیت تحرک نیروی انسانی کشاورزی به منظور حفظ و بهره‌برداری از آنها در روستاها.
- جابه‌جایی نیروی انسانی در روستاها نیز بطور استثنایی و در صورت کسب مجوز دولتی عملی بود.
- انحصاری کردن معاملات کشاورزی و برقراری ارتباط مستقیم بین خرید و تولید محصولات و تأمین نهاده‌های مورد نیاز بخش کشاورزی.

- از میان برداشتن بازار روستایی با هدف مسدود کردن تأثیرگذاری آن بر خرید دولتی و قیمت‌های تولید کننده.

در ارتباط با برنامه تولید دولتی، اجرای برنامه و اقتصاد اشتراکی چند نکته انتقادی قابل توجه بود:

نخست، ضعف هرم تشکیلاتی نظام متمرکز و وجود حاکمیت دستورات سلسله مراتب اداری و

● نظام کمون و خرید انحصاری دولتی در درجه نخست، وسیله‌ای برای پیشبرد سیاست صنعتی کردن کشور بود و از بهبود شرایط کشاورزی و وضعیت درآمدی کشاورزان غافل بود.

مناطق مختلف پس از برپایی جنبش کمونیسم به صورت نسبی و مطلق نزول کرد.

نارسایی‌ها و مشکلات نظام کمون و خرید انحصاری دولتی در زمینه‌های مالکیت، تشکیلات واحد تولیدی، مشکلات کارگری و نیز سیاست درآمد، حل نشده باقی ماند. این نظام در درجه نخست به عنوان وسیله‌ای برای اعمال سیاست صنعتی کردن به کار رفت و از بهبود شرایط کشاورزی و وضعیت درآمدی کشاورزان غافل ماند.

توسعه اقتصادی چین در سه دهه پیش از اصلاحات، دارای ویژگی رشد کم تولیدات کشاورزی و عقب ماندگی آن از نرخ رشد بخش صنعت بود. این روند باعث اختلال در مکانیسم فعل و انفعالات اقتصادی شد. در مقطع سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ تولیدات کشاورزی از رشد متوسط ۴ درصد برخوردار بود، در حالی که بخش صنعت نرخ رشدی برابر ۱۳ درصد داشت. وضعیت نامناسب اجتماعی و اقتصادی کشاورزان در کنار نارسایی نظام اشتراکی، نتیجه سیاست نامناسب قیمت گذاری محصولات بود. متوسط درآمد سرانه کشاورزان در مقطع ۲۰ ساله ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۸، سالانه یک درصد افزایش یافت. بدین ترتیب، شکاف درآمدی میان روستا و شهر، و بخش کشاورزی و صنعت پیوسته عمیقتر شد. همچنین به علت نارسایی نظام اشتراکی، اقتصاد خصوصی دهقانی به صورت قانونی یا غیرقانونی رونق گرفت، بنحوی که در سال ۱۹۷۸ حدود ۴۵ درصد درآمد سرانه کشاورزان از این فعالیت‌ها تأمین می‌شد. جنبه مثبت این روند، بهبود ثبات وضعیت اقتصادی و اجتماعی در روستاها بود.

با اینکه از سالهای آخر دهه ۱۹۵۰ همیشه بحث اولویتها با ترتیب کشاورزی - صنایع سبک و صنایع سنگین مطرح بود ولی عملاً روند در جهت معکوس استمرار یافت و در نتیجه توسعه بخش کشاورزی عقب ماند. در آخر دهه ۱۹۷۰ ویژگیهای هشدار دهنده‌ای نشان می‌داد که در صورت عدم اجرای سیاست اصلاحات ریشه‌ای، مناطق روستایی با ناآرامی مواجه خواهد شد.

محاسبه و مآخذ پرداخت دستمزد قرار می‌گرفت. کشاورزان تا زمان برداشت محصول از میزان دستمزدی که برای آنها منظور می‌شد، بی اطلاع بودند. علاوه بر آن، دریافت دستمزد به عملکرد کاری و بازده واحد تولیدی محدود نمی‌شد. نظام کاری دارای این نقصان بود که کشاورزان فعال و افرادی که عملکردهای پایین تری داشتند در صورت دارا بودن ساعات کار مساوی، به یک نسبت حقوق دریافت می‌کردند. نبود نظام پرداخت دستمزد کارا و براساس محاسبات عملکرد و بازده کاری، موجب کاهش عامل انگیزشی تولیدی کشاورزان می‌شد. بدین دلیل عملکرد کشاورزان در قطعات خصوصی بر مراتب مناسبتر و تا حدود ۵ تا ۷ برابر بیشتر از واحدهای اشتراکی بود.

بر اساس خط مشی تعیین شده از سوی مائو دایر بر تأکید بر تولید غلات، کشت آن در مرکز ثقل برنامه ترکیب تولید قرار داشت. تولید غلات در اقتصاد از اعتبار سیاسی برخوردار بود و کشاورزانی که از کشت آن طفره می‌رفتند، به اتهام بی‌اعتنایی به دستور مائو و ناهماهنگ بودن با خطوط سیاست ملی تولید، در اجتماع منزوی می‌شدند. به دلیل تأکید بر توسعه کاشت غلات به برنامہ کشت دیگر محصولات لطمه وارد شد و حتی این سیاست باعث عملیات فرسایش دهنده خاک و به هم خوردن تعادل محیط طبیعی شد. ضمن آنکه تولید گندم نیز در حد مورد انتظار افزایش نیافت. همچنین این سیاست مانع از توسعه اقتصاد جنگل، دامداری، صنایع جانبی و ماهیگیری می‌شد.

در مجموع، وضعیت پیش از اصلاحات ۱۹۷۹ چین را می‌توان چنین ارزشیابی نمود که، قیمت خرید انحصاری دولتی و نظام کمون نقش مهمی در تشکیل سرمایه برای صنعتی کردن، تأمین ارزان مواد خام کشاورزی برای صنایع و نیز امنیت و بهبود مواد غذایی جامعه شهری داشت. برعکس، این نظام برای بخش کشاورزی، بویژه از نظر وضعیت اجتماعی و اقتصادی جامعه روستایی، دارای جنبه‌های منفی بود؛ وانگهی بر توسعه تولیدات کشاورزی اثرات بازدارنده داشت. سطح زندگی بسیاری از کشاورزان در

● در اواخر دهه ۱۹۷۰ برای گروه رهبری جدید روشن بود که روش اقتصادی قدیم ناموفق بوده است و تنها در صورتی می‌توان از نارضایتی مردم کاست که به سرعت سیاست‌هایی در جهت بهبود زندگی آنها به اجرا گذاشته شود.



سال ۱۹۷۹

انحلال کمونها و برقراری نظام

فامیلی مسئول

مهمترین اقدام در مسیر اصلاح قواعد اقتصادی، انحلال کمونها و برقراری نظام فامیلی یا نظام مسئول بود. در این نظام مالکیت زمین به شکل اشتراکی باقی ماند و حق استفاده از قطعات آن به کشاورزان واگذار می شد، تا بامسئولیت خود از آنها بهره برداری نمایند. در مقابل، کشاورزان تحویل اجباری میزان تعیین شده تولید را تعهد می کردند. توزیع زمین بر اساس قراردادهای حق استفاده از زمین برای زمانهای مشخصی (اغلب حدود ۱۵ سال) میان خانواده کشاورز و واحدهای اشتراکی منعقد می شد. ابزار کار، نیروی حیوانی و در بسیاری موارد ماشین آلات تحت مالکیت کشاورزان قرار داشت. تا پایان سال ۱۹۸۴ حدود ۹۹/۹ درصد تمامی گروههای تولید کمونها به واحدهای فامیلی نظام مسئول تبدیل شدند. در اساس با از میان برداشتن نظام اشتراکی تولید کشاورزی و درعین حال حفظ مالکیت اشتراکی زمین در روستاها، ضوابط حقوق استفاده از نظام اقتصادی به وسیله بخش خصوصی پایهریزی شد. در حالی که در سال ۱۹۴۰ بخش خصوصی ۴۰ درصد از کشاورزان را در برمی گرفت، نظام جدید تقریباً تمامی آنها را شامل می شد. در نتیجه این اصلاحات، تمامی واحدهای اشتراکی، کمونها، شاخه ها و گروههای مرتبط با آن منحل شدند. در ساختار جدید منطقه بخش جای کمونها، کارمندان دهات جای شاخه ها و ساکنان دهات جای گروههای تولید را گرفتند. بر اساس تصمیم حزب در ماه اکتبر سال ۱۹۸۴ روند این اصلاحات در مورد اقتصاد شهری نیز تعمیم یافت.

امروزه امور مربوط به برنامه کشت، یعنی تعیین نوع و میزان تولید، نحوه تولید و چگونگی عرضه تولیدات جزو حقوق تصمیم گیری کشاورزان شناخته می شود. درعین حال برای برخی محصولات خاص با توجه به محدود بودن امکان تأمین آنها، شرایط تحویل اجباری در ازای

دو سال پس از درگذشت مائو، در پایان سال ۱۹۷۸ و پس از گذشت يك دهه از انقلاب فرهنگی (۱۹۷۶-۱۹۶۶) چین وارد مرحله فرایند تغییرات سیاسی-اقتصادی شد. سیاست توسعه يك جانبه که بر صنعتی شدن و درعمل بر صنایع سنگین تأکید داشت، جای خود را به اولویتهای جدید، به ترتیب در زمینه های نوسازی کشاورزی، صنعت، مناطق روستایی و علوم و تکنیک سپرد. برای گروه رهبری جدید روشن شده بود که روش اقتصادی قدیم ناموفق است و تنها در صورتی می توان از نارضایتی مردم کاست که به سرعت سیاستهایی در جهت بهبود زندگی آنها به اجرا گذاشته شود.

مسائل کشاورزی در یازدهمین مجمع کمیته مرکزی حزب در سال ۱۹۷۸ به بحث گذاشته شد. در تصمیم گیری پیرامون سرعت بخشیدن به توسعه کشاورزی بر این نکته تأکید شد که، کشاورزی پایه و اساس کل اقتصاد را تشکیل می دهد و به منظور دستیابی به چهار هدف اعلام شده «نوسازی»، باید نقش پیشگام را در اقتصاد ایفا نماید.

برای رسیدن به اهداف توسعه، کوشش شد که در سطح وسیع، اصلاحاتی در نظام اقتصادی روستاها به اجرا گذاشته شود. عناصر اصلی اصلاحات را در سال ۱۹۷۹، برقراری قواعد جدید اقتصادی در زمینه عدم تمرکز و از آن طریق تفکیک مراکز تصمیم گیری و تقسیم کار بر اساس توزیع مسئولیت، بسط آزادی اقتصادی و تجارت در روستاها تشکیل می داد. از سوی دیگر و بصورت مکمل، اصلاحات اساسی، در جهت ایجاد مکانیسم هماهنگ کننده عرضه و تقاضای محصولات کشاورزی و گروهی دیگر از تولیدات اقتصاد روستایی بود. درعین حال در ساختار چین، همچنان دیوانسالاری و اقتصاد متمرکز نقش داشت. ساختار جدید تلفیقی از اقتصاد برنامه ریزی شده و اقتصاد بازار بود.

● از سال ۱۹۷۸ به بعد سیاست توسعه يك جانبه که بر صنعتی شدن و درعمل بر صنایع سنگین تأکید داشت جای خود را به اولویتهای جدیدی به ترتیب در زمینه نوسازی کشاورزی، صنعت، مناطق روستایی و علوم و تکنولوژی داد.

توزیع دولتی نهاده‌های کشاورزی وجود دارد. خانواده کشاورز برنامه‌ریزی نیروی کار را خود تنظیم می‌کند. درآمد آن بطور مستقیم تابعی از کمیّت و کیفیت ترکیب تولید است. برقراری ارتباط مستقیم میان کار و تولید و نیز برنامه‌ریزی مستقل تأثیر زیادی در بازده کار داشته است. به‌موازات آن امکانات حقوقی انتخاب شغل برای فامیل کشاورزان گسترده‌تر شده است. در نظام جدید در مجموع هزینه‌های اداری کشاورزان کاهش یافت و بخش بزرگی از نیروی انسانی کمونها شغل اداری خود را از دست دادند. آنها برای تأمین هزینه زندگی مجبور به انجام کار مولد در گردش جریان اقتصادی شدند. همراه با انحلال کمونها و آزادسازی بازار کشاورزی، از محدودیت تحرک کشاورزان نیز کاسته شد. کشاورزان از حقوق آزادی جابه‌جایی برخوردار شدند. آنها اجازه یافتند در خارج از محدوده تولیدات خاص کشاورزی مانند تولید گندم، و در دیگر شاخه‌های تولیدی بخصوص در شاخه‌های کمتر توسعه‌یافته‌ای چون جنگل، تولیدات حیوانی، حرفه‌های جنبی شیلات، تولید سبزیها و میوه‌ها نیز اشتغال داشته باشند و علاوه بر آن در فعالیت بخشهای غیر کشاورزی مانند صنایع روستایی، توزیع و تجارت، کارهای ساختمانی و حمل و نقل و رستوران نیز فعالیت نمایند. در نتیجه، امکان کسب درآمد از طریق فعالیتهای جدیدی که قبلاً برای کشاورزان مجاز نبود، فراهم آمد. این تحولات با اصلاحات در اقتصاد شهری همراه و تقویت شد، بنحوی که بسط فعالیت اقتصادی کشاورزان در مناطق مورد نیاز شهری امکان‌پذیر گردید.

اصلاحات کشاورزی از سال ۱۹۷۹ باعث تغییر ساختار تولیدات کشاورزی شد. در این فرایند، تعیین میزان تولید، چگونگی استفاده از ویژگیهای مناطق کشت و امکان هماهنگ کردن تولید بهینه با وضعیت بازار، استفاده از نیروی انسانی، سرمایه و عوامل تولید به‌منظور افزایش بهره‌وری اقتصادی در حیطه تصمیم‌گیری کشاورزان درآمد. جابه‌جایی نیروی انسانی از بخش کشاورزی به بخشهای غیر کشاورزی بی‌وقفه ادامه یافت. سه حوزه اصلی برای

اصلاحات در فرایند جابه‌جایی می‌توان برشمرد: نخست، جابه‌جایی از بخش کشاورزی به بخشهای صنایع و خدمات روستایی در دهات مسکون که برای مدت ۱۵ سال جزو اهداف اصلی اشتغال نیروی انسانی روستایی بود.

دوم، مهاجرت به شهر. بعضی از کشاورزان ضمن حفظ شرایط مثبت سکونت در روستاها از شهری به شهر دیگر می‌رفتند تا از فرصتهای شغلی در بخشهای ساختمانی، حمل و نقل، تعمیرات و خدمات استفاده نمایند. تنها شرط لازم آن بود که قادر به تأمین غلات مورد نیازشان در حد مصرف خویش باشند.

سوم، مهاجرت‌های منطقه‌ای با تمایلات متفاوت. نیروی انسانی مناطق کمتر توسعه‌یافته اقتصادی مربوط به محدوده مناطق مرکزی و غربی چین به محدوده‌های توسعه‌یافته مهاجرت می‌کردند. همچنین در داخل یک منطقه از بخش‌های کمتر توسعه‌یافته به قسمتهای پیشرفته‌تر تغییر مکان می‌دادند.

### اصلاحات در نظام هماهنگ

هدف اصلی اصلاحات در مقطع زمانی ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۴ افزایش تولیدات کشاورزی بود. برای دستیابی به این هدف وسیله‌های مختلفی به کار گرفته شد. در ارتباط با قیمت محصولات این نتیجه‌گیری حاصل شد که، شاخص قیمت نمی‌تواند مجزا از توزیع درآمد و تنظیم برنامه تولید تعیین شود. شاخص متوسط قیمت خرید دولتی در سال ۱۹۸۱ حدود ۳۸/۵ درصد نسبت به سال ۱۹۷۸ افزایش یافت. چنین افزایش قیمتی در طول تاریخ چین سابقه نداشت. این روند باعث تغییرات عمیقی در فضای اقتصاد کشاورزی و همچنین بین بخش کشاورزی و دیگر بخشهای اقتصادی بخصوص بخش صنایع چین شد.

در دوران انقلاب فرهنگی، بازار روستایی از نظر ایدئولوژیک پدیده‌ای سرمایه‌داری ارزشیابی می‌شد. تعداد این بازارها محدود و حتی در بعضی از مناطق حضورشان ممنوع بود. در ماه دسامبر ۱۹۷۸ کمیته مرکزی این نکته را مورد توجه قرار داد که، تولید و توزیع تولیدات کشاورزی، از طریق قواعد و تشکیلات دولتی با عملکرد مطلوب قابل

● مهم‌ترین گام در مسیر اصلاح اقتصاد روستایی چین، انحلال کمونها و برقراری نظام فامیلی مسئول بود که در چارچوب آن گرچه مالکیت زمین همچنان اشتراکی بود ولی حق استفاده از قطعات آن به کشاورزان واگذار می‌شد.

تنظیم نیست بلکه روش بهینه آن است که بازارهای روستایی در دهات و شهرها مسئولیت توزیع و فروش را به عهده بگیرند.

برای دستیابی به این هدف، دولت موضع ایدئولوژیک خود را تغییر داد و برپایی بازارهای روستایی مورد تأیید حزب قرار گرفت. با این حال به علت کنترل شدید دولتی و مقررات محدودکننده فروش، این بازارها تا سال ۱۹۸۲ بطور آهسته بسط پیدا نمودند. از سال ۱۹۸۳ به کشاورزان اجازه داده شد، پس از انجام تعهد خود در زمینه تحویل اجباری میزان معین شده، مازاد تولیدات خود را در مناطق دیگر عرضه نمایند. پس از کاهش دادن میزان خرید انحصاری دولتی، بازارهای روستایی از رونق و تحرک بیشتری برخوردار شدند. در جوار آن به انواع سازمانها و تشکیلات، چون کارخانه‌ها، واحدهای نظامی و مدارس اجازه داده شد که، محصولات کشاورزی را از فروشندگان غیردولتی خریداری نمایند.

همزمان و برای دستیابی به هدفهای ترکیب تولید محصولات کشاورزی از دیگر ابزارهای سیاست گذاری اقتصادی نیز استفاده شد. اعطای وام، کاهش مالیات‌ها، کاهش قیمت نهاده‌های کشاورزی (کود شیمیایی، سموم دفع آفات، مواد سوختی، ماشین‌ها و ابزار کشاورزی) و نیز توزیع گندم وارداتی میان کشاورزان پنبه‌کار و چغندرکار، از جمله این سیاستها بود. قیمت‌های تولیدکنندگان و مصرف کنندگان که تا آن زمان جدا از هم تعیین می‌شد، بصورت مناسبتری با یکدیگر هماهنگ شد. قیمت خرده‌فروشی بسیاری از محصولات تا ۳۰ درصد افزایش یافت. همزمان سطح دستمزدها نیز بهبود پیدا کرد و همچنین با برقراری رایگانه کوشش شد سطح معیار زندگی با ثبات بماند. قیمت خرده‌فروشی گندم و روغن خوراکی از این قاعده مستثنی بود و در سطح پائینتر از سال ۱۹۷۹ باقی ماند.

مکانیسم هماهنگ کننده و انگیزشی در ارتباط با افزایش تولید در فاصله سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۴ عملکرد موفقیت آمیزی داشت. در این فاصله، گندم ۳۰ درصد، پنبه ۱۹۰ درصد، دانه‌های روغنی ۱۳۰ درصد و تولیدات دیگر بیش از ۴۰ درصد افزایش تولید داشتند.

## احیای اقتصاد روستایی از سال ۱۹۸۵

در شرایط حاکمیت گرایش آزادسازی مبتنی بر اقتصاد بازار و پویایی چشمگیر بخش کشاورزی، ثبات دستگاه دیوانی سنتی و نارسایی‌های اقتصادی نظام انحصاری خرید دولتی با وضعیت موجود هماهنگی نداشت و با نیازهای توسعه اقتصادی همخوان نبود. از این رو، مسئولان حزب در سال ۱۹۸۵ رأی به لزوم برچیدن هرچه سریعتر نظام انحصاری خرید دولتی محصولات کشاورزی دادند. تصمیم گرفته شد که شرایط خرید قراردادی، جانشین نظام سنتی موجود که بیش از ۳۰ سال در این کشور برقرار بود، شود. نظام جدید خرید قراردادی، شاخص مرحله دوم اصلاحات کشاورزی و گامی دیگر در جهت آزادسازی بازار کشاورزی است. در عین حال برای تولید گندم، پنبه و دانه‌های روغنی همچنان محدودی برای تحویل اجباری برجا ماند. در نتیجه این سیاست دست کشاورزان برای تعیین قیمت و نحوه عرضه دیگر محصولات باز گذاشته شد.

قیمت برای میزان خرید قراردادی بطور متمرکز از طرف دولت تعیین می‌شد. مهمترین شاخصهای تعیین کننده قیمت در این مرحله، وضعیت امکانات اعتباری دولت، نسبت‌های عرضه و تقاضا و نیز روند تغییرات هزینه‌های تولید بود. بنابراین هنوز کشاورزان بر مکانیسم تعیین قیمت و نیز نصاب تحویل محصولات نفوذ مستقیم نداشتند.

قیمت پرداختی به کشاورزان برای میزان خرید قراردادی گندم، پنبه و دانه‌های روغنی دو نوع بود: یکی قیمت خرید پایه که تا آن زمان برای تحویل حد تولید تعیین می‌شد، و دیگری قیمت بالاتر از آن برای میزان فروش خارج از حد برنامه. از مجموع تولید، ۳۰ درصد به صورت خرید قراردادی با قیمت پایه و ۷۰ درصد دیگر به قیمت‌های اضافی مرتبط با فروش میزان تولید بیشتر از برنامه را شامل می‌شد. دولت به سه دلیل خرید قراردادی را برقرار نمود: ایجاد تحرک در ساختار اقتصادی، هموار کردن راه فروش و کاهش هزینه‌های بازار برای تولید بیشتر از حد برنامه و نیز تأمین کسر رایگانه مواد غذایی برای جامعه

● برپایی شرکت‌های روستایی در چین باعث تحول ساختار یک بُعدی اقتصاد وابسته به بخش کشاورزی در مناطق روستایی شد و امکانات اشتغال تازه‌ای برای نیروی انسانی مازاد در این مناطق فراهم آورد.

یکی از مهمترین اهداف مرحله دوم اصلاحات اقتصادی در روستاها این بود که عوامل تولید، بخصوص نیروی انسانی مرتبط با تولیدات گیاهی به شاخه‌های تولیدی کمتر توسعه یافته‌ای چون اقتصاد جنگل، شیلات، حرفه‌های جنبی و صنایع روستایی بویژه صنایع تبدیلی تولیدات کشاورزی، تجارت، ساختمان، حمل و نقل و رستوران انتقال یابد. ضرورت اتخاذ چنین سیاستی دو پایه داشت. نخست، در شرایطی که عرضه گندم، پنبه و دانه‌های روغنی از سال ۱۹۸۴ جوابگوی میزان تقاضا و حتی از آن فراتر می‌رفت، عرضه تولیدات حیوانی، سبزیها و شیلات کمتر از میزان تقاضا بود. دیگر اینکه نیروی انسانی کشاورزی، در دوران کوتاه ولی پرکار و زمانبر تولید، بطور کامل و تمام وقت اشتغال داشت ولی در ماههای دیگر فرصت اشتغال تمام وقت برای آن فراهم نبود. این بیکاری پنهان از دلایل اصلی سطح پائین درآمد سرانه کشاورزان محسوب می‌شد. کوشش شد تا با ایجاد تحرک، عدم تعادل در ساختار تولید و ضایعات ناشی از کاستی بهره‌وری در عوامل تولید کاهش یابد.

در نتیجه برداشت مناسب محصول در سالهای متمادی از سال ۱۹۸۳ به بعد، ظرفیت انبارهای دولتی تکمیل شد و قیمتها در بازارهای روستایی کاهش یافت. کشاورزان به فروش مازاد گندم، پنبه و دانه‌های روغنی خود به دولت با قیمت‌های اضافی برای میزان تولید بیشتر از حد برنامه تمایل داشتند. دولت چون با کمبود امکانات انبار، حمل و نقل و ظرفیتهای تبدیلی مواجه بود، توان خرید مستمر مازاد عرضه گندم و پنبه را نداشت. علت ریشه‌ای این امر به نارسایی بخش توزیع دولتی بازمی‌گشت. فقدان زمینه‌های انگیزشی و نبود رقابت، ایجاد یک نظام پیچیده سلسله مراتب دیوانی را سبب شد که ویژگی آن چرخش طولانی، ضایعات هنگفت، دیوانسالاری غیر ضروری و هزینه‌های زیاد در نظام توزیع بود. در بسیاری از مناطق به علت وجود مسائل و نارسائیه‌ها، محصولات کشاورزی خریداری شده ضایع می‌شد. به همین دلیل، دولت میزان خرید را محدود کرد و به کشاورزان توصیه نمود مازاد تولید

خود را بطور مستقیم در بازار آزاد عرضه نمایند. فروش خارج از نظام دولتی می‌بایست به استفاده بهینه و بسط ظرفیتهای موجود حمل و نقل و صنایع تبدیلی منجر می‌شد. با اعمال سیاست محدودسازی خرید دولتی، به اهمیت و فرصت رشد برای دیگر راههای فروش افزوده شد.

اجرای سیاست کشاورزی از سال ۱۹۷۹ آغاز و باعث شکوفایی قابل توجه بخش کشاورزی شد. بنحوی که میزان غلات خریداری شده در مقطع سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۴ حدود ۱۳ درصد افزایش یافت. این میزان بیش از ۴ برابر حجم افزایش تولید در همین مقطع زمانی بود. دلیل اصلی این رشد، پرداخت درصد اضافی برای تولید بیشتر از حد فروش تعیین شده بود، که تأثیر بارزی در افزایش میزان عرضه داشت. از سویی چون میزان خرید پایه ثابت ماند، نسبت فروش بیشتر از حد تعیین شده به میزان کل خرید دولتی از ۲۵ درصد در سال ۱۹۷۸ به ۷۰ درصد در سال ۱۹۸۴ افزایش یافت.

میزان مناسب برداشت، این فرصت را برای کشاورزان فراهم ساخت تا تعهد خود را در زمینه تحویل میزان خرید پایه انجام دهند. نظر به اینکه به علت وجود مازاد محصول، قیمت‌ها در بازار آزاد سقوط کرد، کشاورزان تمایل داشتند مازاد تولید غلات، پنبه و دانه‌های روغنی را در سطح قیمت‌های اضافی تعیین شده به دولت بفروشند. این روند باعث شد که تعهد خرید در سطح قیمت‌های پایه و قیمت‌های اضافی به میزان ۵۰ درصد افزایش یابد. تحت این شرایط دولت برای در اختیار قرار دادن اعتبارات لازم به منظور تضمین این مکانیسم با مشکل مواجه بود. تأمین اعتبار برای اضافه قیمت خرید محصولات طی سالهای ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۴ از یک میلیارد به ۱۵ میلیارد یوان افزایش یافت. این میزان ده درصد کل پرداختهای دولت را شامل می‌شد. در نتیجه، نظام خرید و قیمت‌گذاری خاص شرایط کمبود، از مکانیسمی برخوردار نبود که بتواند با شرایط رشد سریع تولید تطابق پیدا نماید.

به موازات افزایش اعتبارات ناشی از سیاست خرید و تعیین قیمت، رایگان تثبیت شده قانونی برای مواد غذایی جامعه شهری نیز باعث وارد

● از دیگر ارکان  
استراتژی اصلاحات در  
اقتصاد روستایی چین،  
ایجاد تحول در نظام بازار  
محصولات کشاورزی این  
کشور بود.

آمدن فشار بیشتری بر پرداختهای دولت شد. از زمان برپایی جمهوری خلق چین، قیمت‌های خرده‌فروشی دولتی برای محصولات اساسی کشاورزی مورد مصرف جامعه شهری نسبتاً ثابت مانده بود. افزایش قیمت‌های تولیدکنندگان برای غلات و دانه‌های روغنی به مصرف‌کنندگان منتقل نشد. در نتیجه، تفاوت قیمت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان به کمک پرداخت رایگانه از اعتبارات دولت تأمین می‌شد. از سال ۱۹۷۹ رایگانه‌های پرداخت شده برای تولیدات اضافی و افزایش قیمت خرید آن در شرایط ثبات قیمت برای مصرف‌کنندگان، بشدت بطور سالانه افزایش یافت. نتیجه آن که در سال ۱۹۸۴ یک پنجم درآمد ملی چین (برابر ۳۲ میلیارد یوان) برای رایگانه‌های مواد غذایی پرداخت شد. به دلیل چنین مشکلاتی دولت چین تصمیم گرفت که از سال ۱۹۸۵ با محدود کردن میزان خرید دولتی گندم و پنبه، پرداخت اضافی برای میزان

● تغییر قوانین کشاورزی چین و تأکید بر تولید با مسئولیت خانوار، رونق جریان اقتصاد و بهبود وضع کشاورزان این کشور را به دنبال آورد.

### جدول ۱: تولید ملی و نرخ اشتغال در کشاورزی

سال	تولید ناخالص ملی		سهام کشاورزی در تولید ناخالص ملی		شاغلان بخش کشاورزی	
	میلیارد یوان شاخص	میلیارد یوان درصد	میلیون نفر شاخص	میلیون نفر درصد	میلیون نفر درصد	کشاورزی
۱۹۷۸	۳۰۱	۹۶	۱۰۰	۳۳	۲۸۳	۷۱
۱۹۸۴	۵۰۵	۲۲۵	۱۸۷	۴۰	۳۰۹	۶۴
۱۹۹۰	۱۴۳۰	۴۷۵	۴۷۶	۳۳	۳۴۱	۶۰

مأخذ: استخراج و محاسبه شده از:

V. Kollin - Hüssen, *Probleme Der Chinesischen Landwirtschaft*, Manuskript, 1992, S, 3.

### جدول ۲: رشد کل و میزان سرانه مهمترین تولیدات کشاورزی (۱۹۷۸-۱۹۹۰) (درصد)

محصول	تولید کل	سرانه	دانه‌های روغنی		گوشت
			پنبه	گندم	
	۴۳	۲۰	۱۰۵	۷۴	۱۹۲
			۲۱۰	۱۵۸	۱۴۵

مأخذ:

V. Kollin - Hüssen, *Probleme Der Chineschen Landwirtschaft*, Manuskript, 1992, S.5.

### جدول ۳: منابع رشد تولید در کشاورزی چین طی سالهای (۱۹۶۵-۱۹۸۵)

منابع	سهم هر عامل	تأثیر گذاری در رشد تولید (درصد)	سهم هر عامل
افزایش داده‌ها	۷۰/۴		
			از آن: نیروی کار
			زمین
			کود شیمیایی
			ماشین آلات
بهبود نوآوری	۲۹/۶		
			از آن: بهره‌وری
			تکنولوژی جدید

مأخذ:

Fan, S., *Regional Productivity in China, Agriculture*, San Francisco - Oxford 1990, S.

فروش بیشتر از حد بر نامه را کاهش دهد. همچنین با اتخاذ سیاست آزدسازی قیمت‌های تولیدکنندگان و مصرف کنندگان برای گوشت، تخم مرغ و سبزی در صد برآمد از هزینه پراخت رایگانه‌های مواد غذایی برای جامعه شهری بکاهد.

### تأثیر اصلاحات کشاورزی بر ساختار

#### اقتصادی و درآمد در روستاها

همانند تمامی کشورهای توسعه یافته کنونی، در چین نیز در فرایند توسعه از اهمیت بخش کشاورزی کاسته شده است. این روند بیشتر به تشدید مکانیسم جریان صنعتی شدن کشور مربوط می‌شود. با این حال همچنان بخش کشاورزی در اقتصاد چین از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است (جدول ۱).

آمار نشان می‌دهد که سهم شاغلان بخش کشاورزی از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۰ حدود ۱۰ درصد کاهش یافته، در حالی که بطور مطلق نیروی انسانی این بخش حدود ۲۰ درصد افزایش داشته است. از حدود ۶۰ درصد کل نیروی انسانی که در سال ۱۹۹۲ در بخش کشاورزی اشتغال داشته‌اند حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد مازاد بر نیاز بوده‌اند که با توجه به نبود فرصت‌های اشتغال، ایجاد اشتغال در دیگر بخشها ضرورت خواهد داشت. با وجودی که نسبت سهم شاغلان در بخش کشاورزی کاهش داشته است اما ابتدا سهم کشاورزی در تولید ملی افزایش یافت. ولی مجدداً به سطح قبل از اصلاحات بازگشت. این روند در درجه نخست نتیجه سیاست قیمت گذاری است. مجموعه شاخصهای ساختار اقتصادی باعث عدم تعادل درآمدی در بخش کشاورزی شد تا حدی که میانگین درآمد سرانه در بخش کشاورزی در مقایسه با دیگر بخشها برابر ۵۰ درصد می‌باشد. میزان عدم تعادل درآمدی در چین با شاخص سطوح نابرابری در اغلب کشورهای اروپایی و نیز آمریکای شمالی همخوانی دارد.

در نتیجه اصلاحات، کم و بیش تحولات دیگری در ساختار تولید به وجود آمد. در مجموع افزایش تولیدات کشاورزی به عنوان هدف اصلی در سیاست کشاورزی در اولویت قرار گرفت و در نیمه اول دهه ۱۹۸۰ از رشدی بیش از ۸ درصد برخوردار شد، در حالی که در نیمه دوم این دهه تنها ۴ درصد رشد داشت. در این دوران ویژگی اصلاحات، بهبود تأمین

مواد غذایی است. یکی از شاخصهای نشان دهنده درجه اهمیت آن میزان افزایش تولید سرانه می‌باشد (جدول ۲).

در توسعه کشاورزی چین علاوه بر عوامل سیاسی و کلان اقتصادی، شرایط طبیعی مرتبط با تولید بویژه میزان زمین زیر کشت نیز مؤثر بوده است. مجموع سطح زمین‌های زیر کشت چین در فاصله سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹ به دلیل استفاده از این زمین‌ها برای مصارف زیربنایی و اسکان و نیز در نتیجه ضایعات ناشی از فرسایش خاک حدود یک درصد کاهش یافته، در حالی که سرانه زمین مورد بهره‌برداری ۱۴ درصد کاهش داشته است. در بررسی تطبیقی اقتصاد کشاورزی چین، کشت سرانه این کشور ۵۰ درصد آلمان غربی بوده است. این مقایسه در ارتباط با نیروی انسانی شرایط وخیم تری را نشان می‌دهد به این نحو که نیروی انسانی آلمان غربی در زمینی با سطح کمتر، ۵۰ برابر بیشتر از کشاورز چینی فعالیت اقتصادی می‌نماید. به دلیل چنین تفاوت فاحشی، ساختار و اندازه‌های واحدهای تولیدی (ساختار نظام بهره‌برداری) و نیز نسخه‌های به کار گرفته شده در آلمان غربی برای بهره‌برداری از تکنولوژی برای کشور چین قابل تکرار نمی‌باشد.

تحقیقاتی توسط (FAN) در زمینه افزایش بازده و ارتباط آن با رشد تولید در ۷ منطقه متفاوت چین انجام گرفته است. این پژوهش نشان می‌دهد که ۷۰ درصد تولید در این کشور مربوط به استفاده بیشتر از نهاده‌ها و ۳۰ درصد دیگر مربوط به افزایش تولید ناشی از بهره‌وری و به کارگیری تکنولوژی جدید بوده است. در میان نهاده‌ها افزایش مصرف کود شیمیایی بالاترین درجه اهمیت را نشان می‌دهد. این بدان معنی است که افزایش تولید کشاورزی در آینده، شدیداً به پیشرفت صنایع شیمیایی بخصوص در زمینه تولید کود شیمیایی و چگونگی توزیع آن میان کشاورزان بستگی خواهد داشت.

همچنین این تحقیقات بر این یافته تأکید دارد که افزایش تولید در درجه نخست، بیشتر نتیجه بهره‌وری و استفاده مناسبتر از تکنولوژی موجود بوده است. افزایش بهره‌وری نیز نتیجه مستقیم اصلاحات و تغییرات بنیادی در مکانیسمهای محرک بازار می‌باشد.

● در مجموع با اجرای اصلاحات در اقتصاد روستایی چین، میانگین درآمد سرانه در روستاها به میانگین مناطق شهری نزدیک شد